



بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار نخبگان جوان - 12 شهریور / 1386

بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی استفاده کردیم و لذت بردم. شنیدن این مطالب از دهان شما جوانان عزیز - که حقیقتاً مثل فرزندان عزیزی برای این حقیر محسوب میشوید - واقعاً لذت بخش است. و خدا را شکر میکنم که می بینم این خود آگاهی در سطح گسترده ی جوانان این کشور روزبه روز رو به رشد است. این مطالبی که شما اینجا بیان کردید، هر يك از اینها - چه در زمینه ی ارتباط علوم انسانی، چه در زمینه ی تعلیم و تربیت اخلاقی، چه در زمینه ی ارتباط علم و صنعت، چه در زمینه ی امکان دادن به استعدادها و نخبه ها - جزو آرزوهای دیرین این بنده بوده که در طول سالهای متوالی اینها را گفته ایم و خواسته ایم و امروز من می بینم اینها تبدیل شده به يك خواست عمومی.

از شماها تشکر میکنم ؛ از برگزار کنندگان این همایش ملی تشکر میکنم و اغلب این مطالبی را که بیان کردید، قبول دارم ؛ به آنها معتقدم و همانطور که آقای دکتر واعظ زاده بیان کردند، اینها و بقیه ی مطالبی که در خود همایش بیان شده، ثبت شده و یکی یکی باید مورد توجه قرار بگیرد و اجرائی بشود ؛ و خواهد شد.

ممکن است عوامل گوناگونی ما را در رسیدن به این آرزوها، اندکی به تأخیر بیندازد ؛ لکن بدانید این حرکت علمی، این جوشش و شکوفائی، بالندگی و باروری، قابل توقف نیست و پیش خواهد رفت به توفیق الهی، قائم به شخص هم نیست. این حرکت در کشور آغاز شده ؛ این خودآگاهی به وجود آمده و ان شاءالله به سرمنزل خود هم خواهد رسید. جلسه ی امروز ما از نظر من دو هدف را دنبال میکند: یکی، هدف نمادین در سطح ملی و عمومی، که ما میخواهیم در کشور ما - در سطح افکار عمومی کشور - این باور به وجود بیاید که نهضت علمی در کشور جدی است. و مسئولان کشور این را میخواهند و به طور جدی به دنبال آن هستند و برای علم و جوینده ی علم و نخبه ی علمی، ارزش قائلند ؛ این، معنای این حرکت نمادین و این اجتماع نمادین ما، امروز در اینجا است.

و هدف دوم، تذکر مجدد به مسئولان کشور - مسئولان دولتی، مسئولان بخشهای گوناگون - هست که بدانند این خواست را باید دنبال کنند. در سیاستهای کلان و سیاستهای اجرائی باید پیشرفت و رشد علمی کشور، برنامه ی قطعی و حتمی به حساب بیاید و ملاحظه شود. این دو هدف ان شاءالله حاصل شده است.

من فقط چند نکته را بیان می کنم ؛ خیلی از حرفهای خوب را شما خودتان گفتید. يك نکته که تازه هم نیست، این است که: حرکت علمی برای کشور ما يك ضرورت مضاعف است ؛ يك نیاز مضاعف و مؤکد است. نیاز است ؛ چرا؟ چون علم، عامل عزت و قدرت و امنیت يك ملت است - که مختصراً توضیح خواهم داد - مضاعف و مؤکد است ؛ چرا؟ چون به این وظیفه، در طول صد سال از بهترین زمانها عمل نشده ؛ از دوران اواسط قاجار که نهضت علمی و نهضت صنعتی دنیا اوج گرفته و شکوفا شده بود - از اواسط نیمه ی دوم قرن نوزدهم - و علم در شکل استعمار خودش را نشان داده بود ؛ غرب با دستیابی به ابزار علم، مشغول استعمار دنیا شده بود. از آن روز - تقریباً صد سال یا بیشتر - که وقت بیداری و هوشیاری ما بود، این وظیفه ی بزرگ، وظیفه ی رشد دادن علمی کشور، به دلائل گوناگون تعطیل و متوقف شد. عمده دلیل هم عبارت بود از: حاکمیت استبداد، حاکمیت طاغوتها، حاکمیت سلاطین دست نشانده، ضعیف و زبون. ما وارث این عقب ماندگی هستیم. لذا تلاش ما باید مضاعف باشد. پس، يك نیاز است و این نیاز مؤکد و مضاعف است.

در این زمینه که علم نیاز است، شماها می دانید، اما خوب است مجدداً من این را بگویم که حقیقتاً کشوری که دستش از علم تهی است، نمیتواند توقع عزت، توقع استقلال و هویت و شخصیت، توقع امنیت و توقع رفاه داشته باشد. طبیعت زندگی بشر و جریان امور زندگی این است. علم، عزت میبخشد. جمله ای در نهج البلاغه هست که خیلی جمله ی پرمغزی است. میفرماید: «العلم سلطان» ؛ علم اقتدار است. «سلطان» یعنی اقتدار، قدرت. «العلم



سلطان من وجده سال و من لم یجده صیل علیه»؛ علم اقتدار است. هر کس این قدرت را به چنگ آورد، میتواند تحکم کند؛ میتواند غلبه پیدا کند؛ هر کسی که این اقتدار را به دست نیاورد، «صیل علیه»؛ بر او غلبه پیدا خواهد شد؛ دیگران بر او قهر و غلبه پیدا میکنند؛ به او تحکم میکنند.

این واقعیت را ملت ایران در یک دوره ی طولانی، با پوست و گوشت و استخوان خودش لمس کرد. به ما تحکم کردند؛ به ما زور گفتند؛ منابع ما را در مشت گرفتند؛ ملت ما را از رفاه محروم کردند. تاریخچه ی تلخ و محنت باری این دوره ی صد ساله ی کشور ما دارد، که ما نتایجش را الان داریم میچشیم؛ با اینکه ما حرکت را شروع کردیم؛ انقلاب اوضاع را دگرگون کرد؛ ورق را برگرداند. امروز کشور ما یک کشوری است که از لحاظ عزت سیاسی و بین المللی، در دنیا کم نظیر است؛ این را دشمنان ما هم قبول دارند. ملت بیدار شده است. شجاع است. کشور دارای هویت و شخصیت است؛ اما در عین حال نتایجش را داریم می بینیم. یعنی آن کسانی که علم را صد سال، دو بیست سال پیش از ما به دست آوردند و چند میدان از ما جلوتر حرکت کردند و پیش رفتند و به برکات علم دست پیدا کردند، هنوز هم دارند زور می گویند. همین مسئله انرژی هسته ای و توانائی علمی و فناوری هسته ای، یک نمونه اش است. «نداشته باشید؛ ما به شما اطمینان نداریم»؛ حرف زور. کی ها به ما میگویند: اطمینان به شما نداریم؟! آن کسانی که خودشان در ظرف بیست سال، دو جنگ جهانی درست کردند و همه ی دنیا را در آتش جنگ مشتعل کردند؛ اروپائیها.

آن کسانی که ما میگویند به شما اطمینان نداریم، که هر جا دستشان رسید، نیروی نظامی خودشان را وارد کردند. نمونه ی زنده ی موجودش، عراق است که دارید می بینید؛ نمونه ی قدیمی تر و دردناکترش فلسطین است؛ نمونه ی دیگرش افغانستان است؛ نمونه ی دیگرش کوزوو است؛ نمونه ی دیگرش مناطق گوناگون دنیاست؛ یک نمونه اش هیروشیماست.

اینهائی که شرارتهای عمده ی دنیا در دوران صنعتی، مال آنها و از ناحیه ی آنهاست، به ملت ایران که تاکنون یک بار در این سالهای متمادی - از جمله در دوران بعد از انقلاب - تعرض از این کشور به یک همسایه و غیر همسایه دیده نشده - ما از دولت جمهوری اسلامی بحث می کنیم؛ قبلی ها را کار نداریم. در دوران جمهوری اسلامی یک گلوله به طور ابتدائی از سوی کشور ما به یک همسایه شلیک نشده. این را همه قبول دارند - میگویند: به شما اطمینان نداریم! این، یعنی زورگویی. حالا کشوری مثل فلان کشور شمال آفریقا، تا یک چنین اخمی به او میکنند، دستپاچه میشود، تمام وسائلش را جمع میکند سوار کشتی میکند و می گوید بفرید!

ملت ایران ایستاده و خواهد ایستاد؛ نه فقط در این قضیه، ما در دهها قضیه همینجور ایستاده ایم؛ حالا این قضیه در سطح عموم کشانده شده. در دهها قضیه از اول انقلاب تا امروز، ما در مقابل زورگوئیها، قلدریها، گردن کلفت ها، صدا کلفت کردن، اخم نشان دادن، بین المللی، ایستاده ایم؛ فهمیده اند که ما زیر بار نمیرویم. ولی این زورگوئیها هست. این زورگوئیها به خاطر چیست؟ به خاطر اینکه آن طرف مقابل، مسلح به علم است. ببینید این برای شما جوانها خیلی عبرت انگیز است.

یک دولت بیگانه ی از اخلاق، بیگانه ی از معنویت، بی اعتنای به حقوق بین المللی مثل دولت امریکا، چون دارای علم هست و توانسته این علم را به فناوری تبدیل کند و در زندگی اش به کار بگیرد، به خودش حق میدهد که در سطح بین المللی اینجور زورگویی کند. «من وجده سال»؛ هر کس علم را داشت، میتواند به دیگران تحکم کند - «و من لم یجده صیل علیه» - نداشته باشید، به شما تحکم میکنند. ببینید، ضرورت اینجاست.

وجدان هر انسان، انسانی که به شخص خود، هویت خود، به خانواده ی خود، به فرزندان خود، به آینده و نسل خود و به ملیت و کشور و هویت ملی و دینی خود علاقه مند است، نمیتواند نسبت به این قضیه بی اعتنا بماند. این که من سالهاست روی مسئله ی نهضت علمی اصرار میکنم، پافشاری میکنم و دنبالگیری میکنم، برای این است.



علم، پیشرفت علمی و فراگیری، نیاز اول کشور ماست؛ البته همه‌ی علوم - حالا عرض خواهم کرد - و فقط هم علوم تجربی نیست. همه‌ی علوم باید در جای خود پیگیری شود و کشور ما میتواند. بنابراین، نتیجه‌ی نکته‌ی اول این است که شما که مشتق از خرمن عظیم نخبگان کشور هستید، میتوانید در ایجاد قدرت ملی و در سازندگی و آینده‌ی کشور مؤثر باشید.

نکته‌ی دوم این است که کشور ما از لحاظ استعداد نخبه پروری و دارا بودن نخبه‌ها، یک سطح بالاتر از متوسط را دارد. این در محاسبات باید بیاید. من یک وقتی در جمع مسئولان کشور در همین حسینیه - چند سال پیش از این - گفتم سطح جغرافیائی کشور ما تقریباً یک صدم سطح آباد جغرافیائی دنیاست، جمعیت کشور ما هم هفتاد میلیون است که تقریباً یک صدم جمعیت بشر است. بنابراین، حق ما به طور متوسط از منابع زیرزمینی دنیا، میشود یک صدم؛ اما ما مهمترین منابع زیرزمینی را بیش از یک صدم داریم: فلزات اصلی، فولاد، مس، سرب و بسیاری از کانهای دیگر؛ همه سه درصد، دو درصد، چهار درصد ذخائر دنیا، در کشور ماست. نفت، که وضعش معلوم است و ما دومین دارنده‌ی نفت در سطح منطقه‌ی نفت خیز خلیج فارس و خاورمیانه هستیم. گاز، ما دومین دارنده‌ی گاز در سطح دنیا هستیم. ببینید چند برابر میانگین سرانه‌ی افراد بشر، ملت ما و کشور ما دارای منابع طبیعی است. من حالا میخواهم بگویم همین افزایش نسبت در مورد نیروی انسانی هم هست. یعنی کشور ما یک صدم نیروهای انسانی نخبه‌ی دنیا را ندارد، بیشتر از یک صدم دارد. نمیتوانم آمار بدهم؛ چون محاسبه نشده است. آن درصدهائی که در مورد منابع طبیعی گفتیم، محاسبه شده است. این را محاسبه نکرده ایم؛ ان شاءالله امیدواریم در آینده به این چیزها هم برسیم. اما قرائن این را نشان میدهد. چیزهائی که از افراد دنیادیده‌ی بررسی کرده‌ی دانشگاههای دنیا ما شنیده ایم، همه همین را تأیید میکند. من از افراد متعدد شنیده ام که در بهترین دانشگاههای دنیا، تعداد نخبگان ایرانی - وقتی ایرانیها آنجا هستند - به نسبت، دوبرابر، سه برابر کشورهای دیگر است. مرحوم دکتر چمران حقاً و انصافاً خودش یک نخبه علمی بود - حالا جنبه‌ی علمی او تحت الشعاع جنبه‌ی نظامی و مجاهدت و فداکاری و شهادت او قرار گرفته - و در بالاترین و پیشرفته‌ترین دانشگاههای امریکا درس خوانده بود. او به من میگفت در آن مرکز، نخبه‌هائی از کشورهای دیگر بودند؛ اما ایرانیها در اغلب بخشهای دانشگاه و دانشگاههای دیگر، تعدادشان بیشتر بود و برجستگی و نمود بیشتری داشتند. البته ایشان یک ناقل بود؛ ولی من از افراد متعدد این را شنیده ام و گزارشهای فراوان و متعدد و غیرواحدی در این زمینه دارم. خوب، پس ما در آینده از لحاظ نیروی انسانی دچار کمبود نخواهیم بود.

گذشته‌ی ما هم همین را نشان میدهد. ما متأسفانه از گذشته هم منقطعیم. جوانهای ما تاریخ علمی ما را نمیشناسند. این یکی از ضعفهای ماست که البته سفارش شده، گفته شده که در این زمینه - در زمینه‌ی تاریخ علم در ایران - کار شود؛ و دارند کار میکنند و کارهای خوبی هم انجام گرفته، که ان شاءالله بعد از این بیشتر هم خواهد شد.

در همه‌ی این قرنهای ما برجستگان علمی در کشورمان داشته ایم که البته به این قرون آخر که رسیده، ضعیف شده. پادشاهان نالایق، جنگهای داخلی گوناگون نگذاشته؛ و الا در دوره‌های مختلف و در زمینه‌های گوناگون علوم روز دنیا، ما نخبه پرور بوده ایم.

در قرنهای چهارم و پنجم هجری - یعنی قرنهای دهم و یازدهم میلادی که دوران قرون وسطای اروپاست؛ یعنی دوران جهالت محض - ما ابن سینا را داشتیم، محمدبن زکریای رازی را داشتیم. اروپائیها وقتی به گذشته نگاه میکنند، خیال میکنند همه‌ی دنیا در قرون وسطی بوده! تاریخ را هم آنها نوشته اند! متأسفانه تاریخهای آنها هم در کشور ما ترجمه و ترویج شده. دوران قرون وسطای اروپا، یعنی دوران نهایت ظلمت و تاریکی و بی خبری؛ دورانی است که ما فارابی را داشتیم، ابن سینا را داشتیم، خوارزمی را داشتیم. ببینید فاصله چقدر است!



من يك وقتی در جمع جوانها از «تاریخ علم جرج سارتن» یا تاریخ علوم دیگر - الان اسم مؤلفش یاد نمی آید. همه ی آنها فرنگی هستند؛ نمیخواهم دیگر نام آنها را تکرار کنم - مطالبی درباره ی وضع پیشرفت مسلمانها در آن دوره گفته ام.

بنابراین، ما از لحاظ نیروی انسانی نخبه دچار مشکل و ضعف نیستیم؛ نه امروز، نه ان شاءالله در آینده. روز به روز هم باید بیشتر بشود؛ نخبه ها شناسائی بشوند.

نکته ی سوم این است که: ببینید عزیزان من! ما میخواهیم کشور را علمی کنیم؛ اما هدف از علمی شدن کشور این نیست که کشور را غربی کنیم. اشتباه نشود. غربیها علم را دارند، اما در کنار علم و آمیخته ی با این علم چیزهائی را هم دارند که از آنها میگریزیم. ما نمیخواهیم غربی بشویم؛ ما میخواهیم عالم بشویم. علم امروز دنیائی که عالم محسوب میشود، علم خطرناکی برای بشر است. علم را در خدمت جنگ، در خدمت خشونت، در خدمت فحشا و سکس، در خدمت مواد مخدر، در خدمت تجاوز به ملتها، در خدمت استعمار، در خدمت خونریزی و جنگ قرار داده اند. چنین علمی را ما نمیخواهیم؛ ما اینجور عالم شدن را نمیخواهیم. ما میخواهیم علم در خدمت انسانیت باشد، در خدمت عدالت باشد، در خدمت صلح و امنیت باشد. ما اینجور علمی میخواهیم. اسلام به ما این علم را توصیه میکند.

آن روزی که کشورهای اسلامی و بخصوص کشور ایران اسلامی ما از لحاظ علم سرآمد بود، آن روز ما هیچ کشوری را استعمار نکردیم، تو سر هیچ ملتی نزدیم، به هیچ ملتی زور نگفتیم. اسلام علم را با ایمان، با کتاب و سنت، با تهذیب اخلاقی، با اخلاق و معنویت میخواهد. چقدر من از این جمله ی مناجات شریف شعبانیه که این دختر خانم در سخنرانی شان خواندند، لذت بردم: «الهی هب لی قلبا یدنیه منک شوقه و لسانا یرفع الیک ذکره» یا «صدقه و نظرا یقرّبه منک حقه»؛ خدایا دلی به من بده که شوق و عشق، آن را به تو نزدیک کند. عالم مسلمان این را میخواهد؛ نزدیکی به خدا، معنویت، اخلاص، صفا. و این است که آن وقت این علم، این ذخیره ی عظیم، این حربه ی بزرگ در خدمت دفاع از انسانیت به کار می افتد؛ در خدمت امنیت انسانها، عدالت بین انسانها، صلح و صفای انسانها و جوامع بشری به کار می افتد. ما این را میخواهیم. این را برای خودتان هدف قرار بدهید.

شما امروز لحن کسانی را که بر کرسیهای سیاسی ای سوارند که پایه های آن بر روی سرمایه و علم منحرف - سرمایه داری - قرار گرفته، ببینید. دولت های غربی الان اینجوری اند. حالا در قله ی قدرتهای غربی، امریکاست. کرسی قدرت پایه هایش بر روی کارتلها و تراستهای سرمایه داران قرار دارد و ابزارش علم است. از سلاح به وسیله ی علم استفاده میکنند؛ از جاسوسی و دزدی اطلاعات به وسیله ی علم استفاده میکنند؛ از زد و بند در جاهای مختلف دنیا به وسیله ی علم استفاده میکنند. ببینید سران اینجور کشورها که اینجور علم منحرف دارند، لحنشان چیست؟ شنیدید این سخنرانی چند روز قبل رئیس جمهور امریکا را که چقدر نفرت انگیز، چقدر خشونت طلبانه و متکبرانه بود. همین غرور و تکبر روزه روز هم دارد اینها را در گرداب فرو میبرد. امروز شما این را بدانید - من حالا دارم به شما میگویم. شما آن روز را خواهید دید؛ آن روز ماها نیستیم، اما شما جوانها آن روز را خواهید دید - که این تمدن بنا شده ی بر این پایه ی غلط، در گرداب دارد فرو میرود؛ دارد لحظه به لحظه در باتلاق پائین تر میرود و سقوط خواهد کرد؛ بدون شک. همین غرور هم، همین تکبر ابلهانه و احمقانه هم یکی از عوامل همان سقوطی است که انتظار اینها را میکشد. اینها سقوط میکنند. یک هارت و هورتنی امروز میکنند؛ اما در سراشیب دارند حرکت میکنند، خودشان هم ملتفت نیستند؛ البته هوشیارهاشان چرا. هوشمندان شان سالهاست فریاد میکشند، هشدار میدهند؛ زنگ خطر! منتها کیست که بشنود؛ مستند. مست.

سکران سکر هوی سکر مدامه انا یفیک فتی به سکران

دو مستی در اینهاست؛ مستی هواپرستی، مستی قدرت. آدمی که یک مستی داشته باشد، نمیشود چیزی در مغزش



فرو کرد؛ وقتی دو مستی به سراغ کسی بیاید، که او یلاست! هم از آن زهرماریهای سگی بخورد مثلاً، هم قرص اکستازی؛ اینها هر دو را خورده اند! حالا شمشیر علم هم دست اینهاست. بایستی با شیوه‌ی هنرمندانه و با مانور خردمندانه، اینها را گرداند و به زمین زد؛ و ان شاءالله به زمین میزنیمشان.

توجه داشته باشید که ما دنبال این علم نیستیم. ما دنبال علمی هستیم که ما را به معنویت، به انسانیت، به خدا، به بهشت نزدیک کند. و شما جوانها دلها تان پاک است. من این حرفها را دارم میزنم، اما آن دلی که بیشتر آماده‌ی شکل گرفتن از این حرفهاست، دل شماست. شما هستید که با دلهای جوان خودتان و با روحیه‌های شاداب و باطراوت خودتان، میتوانید این مسیر را طی کنید.

نکته‌ی چهارم این است: در زمینه‌ی نخبه‌ها، یک وظیفه متوجه دولت است، یک وظیفه متوجه نخبه‌هاست. وظیفه‌ی دولت همین چیزهایی است که آقای دکتر واعظزاده - معاون محترم رئیس‌جمهور عزیزمان - گفتند. اینها وظایف دولت است، باید هم انجام بگیرد، من هم تأکید میکنم و دنبالگیری خواهم کرد ان شاءالله. خوشبختانه، جهتگیری دولت هم همین هست که اینها به نتیجه برسد. اینی که شماها گفتید که نخبه‌ها در بنیاد نخبگان و مراکز گوناگون باشند، این حتماً باید تحقق پیدا کند. الان هم میخواهم بگویم همینجور است. همین آقایانی که امروز بنیاد نخبگان و این معاونت علمی را میچرخانند، از جوانهای نخبه‌ی ما هستند. اینها با شماها از لحاظ سنی خیلی فاصله ندارند و جزو همین نخبه‌ها هستند که الحمدلله حالا آمده‌اند روی کار و توانسته‌اند تا معاونت رئیس‌جمهور و تشکیل معاونت علمی و بنیاد نخبگان بالا بیایند و این کارهای عظیم را همین شما جوانهای نخبه‌ها هستید که در واقع دارید انجام میدهید. بعد از این هم همینجور پیش برود.

و اما خود نخبگان. این را به شما که اینجا هستید، دارم عرض می‌کنم؛ اما خطاب به همه‌ی نخبگان کشور است. نخبگان ما فقط شما نیستید. هزاران، صدها هزار، شاید هزارها هزار نخبه و استعداد در این کشور وجود دارد که البته بایستی اینها شناسائی شوند.

اولین حرف این است که مواظب باشید غرور شما را نگیرد. در حرفهای این جوانهای عزیزی که اینجا صحبت کردند هم اتفاقاً همین بود. غرور، خودبیش بینی، طلبگاری؛ اینها درست نیست؛ این برای تان ضرر دارد. شما فرزندان این خانه هستید؛ فرزندان این آب و خاک هستید. پدران و مادران شما در این کشور کسانی هستند که جوانی شان را صرف کردند برای اینکه این بنا را درست کنند تا شما در این بنا بتوانید راحت زندگی کنید. آنها حق دارند. مواظب باشید به پیشکسوتها تحکم نشود، اهانت نشود، بی‌اعتنائی نشود. از کشور و از ملت طلبگاری نشود. البته گفتم که وظایف دولت و وظایف کسانی که توانائی در بخشهای غیر دولتی دارند، معلوم است؛ وظیفه‌ی آنها مشخص است؛ اما شما هم از این طرف به این نکته توجه کنید.

نصیحت دوم من به شما عزیزان: شما برای خودتان یک نقش تاریخی و ملی تعریف کنید، نه یک نقش شخصی. وقتی انسان نقش شخصی برای خودش تعریف می‌کند - یک آدم با استعداد - هدف او این میشود که به ثروت برسد، به شهرت برسد، همه او را بشناسند، همه او را احترام کنند؛ این میشود هدف. به این چیزها هم که رسید، دیگر کاری ندارد، انگیزه‌ای برایش باقی نمیماند؛ اما انسان وقتی برای خودش یک نقش ملی، یک نقش تاریخی تعریف کرد، وضع فرق میکند. شما باید آینده و تاریخ کشور را در نظر بگیرید و ببینید این ملت به کجا باید برسد و شما امروز در کجای این چرخ و این ریل عظیم قرار دارید. امروز شما چه نقشی را باید ایفا کنید تا آن روز، این ملت بتواند در آنجا باشد. چنین نقشی برای خودتان تعریف و ترسیم کنید؛ هدف را بالا بگیرید.

نصیحت سوم هم اینکه، همتان را بلند بگیرید. من چندبار تا حالا در جمع جوانها و نخبه‌ها این را گفته‌ام. همت نباید این باشد که ما فلان فناوری را که دیگران ساخته‌اند و ما همیشه از آنها میخریدیم و وارد میکردیم، حالا فرض کنید میتوانیم خودمان اینجا بسازیم. اینکه چیزی نیست. البته چیزی هست، کم‌اهمیت نیست؛ اما آن چیزی



نیست که ما دنبالش هستیم. شما هدف را این قرار بدهید که ملت و کشور شما در یک دوره ای، بتواند مرجع علمی و فناوری در همه ی دنیا باشد. یک وقتی من در جمع جوانهای نخبه گفتم: شما کاری کنید که در یک دوره ای - حالا این دوره ممکن است پنجاه سال دیگر یا چهل سال دیگر باشد - هر دانشمندی اگر بخواهد به آخرین فرآورده های علمی دست پیدا کند، ناچار باشد زبان فارسی را که شما اثرتان را به زبان فارسی نوشته اید، یاد بگیرد؛ همچنانی که امروز شما برای دستیابی به فلان علم، مجبورید فلان زبان را یاد بگیرید تا بتوانید کتاب مرجع را پیدا کنید و بخوانید. شما کاری کنید که در آینده، کشور شما یک چنین وضعی پیدا کند؛ و میتوانید. یک روز اینجور بوده است؛ کتابهای دانشمندان ایرانی را به زبانهای خودشان ترجمه میکردند، یا آن زبان را فرا میگرفتند برای اینکه بتوانند بفهمند. این هم بد نیست شما بدانید که کتاب «قانون» ابن سینا که در پزشکی است، همین ده پانزده سال پیش - زمان ریاست جمهوری من - به فارسی ترجمه شد! بنده دنبال کردم؛ افرادی را مأمور کردم، بعد هم شنیدم یک مترجم خوش قلم بسیار خوش ذوق کرد، این را به فارسی ترجمه کرده که امروز ترجمه ی فارسی اش هست. تا آن وقت، قانون به زبان عربی نوشته شده بود - ابن سینا کتاب را به زبان عربی نوشته است - و به فارسی ترجمه نشده بود؛ در حالیکه چند صد سال قبل به زبان فرانسه ترجمه شده! یعنی آنها که این کتاب را لازم داشتند، برده بودند و ترجمه کرده بودند. ببینید، مرجعیت علمی این است؛ مجبورند کتاب شما را ترجمه کنند یا زبان شما را یاد بگیرند. هدفتان را این قرار بدهید. همتتان را این قرار بدهید. همتتان را پیشرفت در زمینه ی دانش و شکستن مرزهای علم قرار بدهید، که البته در این زمینه، من مطالب دیگری هم دارم که وقت تمام شده و ناچارم آخرین نکته را بگویم. ما باید نقشه ی جامع علمی کشور را تنظیم کنیم. این را من سال گذشته هم به این مجموعه علمی گفتم، الان هم در شورای عالی انقلاب فرهنگی دارد این کار میشود، اما باید این کار با جدیت هر چه بیشتر بشود. ما باید بدانیم نقشه ی جامع علمی کشور چیست. کدام علم، به چه اندازه، در کجای این نقشه جا دارد. اینجور نباشد که مثل یک ورزشکاری که فقط روزی بازو کار میکند و بازوهایش میشود اینقدر، در حالیکه پا و سینه و شانه اش مثل یک آدم لاغر است، باشیم! این، فایده ای ندارد. یک ورزشکار فقط کار سینه بکند، بقیه ی اندامهای او هیچ قدرتی نداشته باشد، فایده ای ندارد. باید متناسب باشد. بعضی از این جوانان عزیز راجع به علوم انسانی گفتند. ما در بخشی از رشته های علوم انسانی، قرنهای جلوتر از دنیا هستیم. خیلی جلوتر از کسانی هستیم که امروز در این رشته در دنیا سرآمد به حساب می آیند. چرا اینها را دنبال نکنیم؟ در رشته های گوناگون علوم انسانی؛ ادبیات، فلسفه، تاریخ، هنر، ما خیلی سابقه داریم. بعضی از علوم انسانی دیگر هم هست که اگرچه از غرب آمده، اما اگر درست دقت کنیم، خمیرمایه ی آن که عبارت از عقلانیت و تجربه گرایی است، از تفکر و روح ایرانی - اسلامی است. اروپای خرافاتی نمیتوانست زیست شناسی و اقتصاد و مدیریت و روانشناسی و جامعه شناسی را به این شکل تنظیم کند. این، سوغات تفکر علم گرایی و تجربه گرایی شرق و عمدتاً ایران اسلامی بود که رفت در آنجا و به این تحول منتهی شد. به هر حال، در این چیزهایی که عقب هستیم، باید خودمان را جلو ببریم و خودمان ابداع کنیم؛ ترجمه نکنیم. ترجمه گرائی زبانهای بسیار بزرگی برای ما دارد.

بنابراین، نقشه ی جامع علمی، چیز لازمی است: جایگاه علوم گوناگون، هرکدام؛ مقدار دانشجو، نوع دانشجو، جنس دانشجویان - دختر، پسر - مناطق گوناگون؛ اینها باید روشن بشود؛ ما بدانیم چه کار میخواهیم بکنیم. این کارها البته شروع شده، لکن باید جدیت بکنید دنبال بشود.

مسئله ی کاربردی کردن تحقیقات و اختراعات - که اتفاقاً بعضی از جوانها گفتند - جزو چیزهایی است که من رویش تکیه دارم. ما ممکن است یک تحقیقاتی بکنیم، در یک پروژه ی تبلیغاتی به جاهای خوبی هم محقق ما برسد؛ اما این در وضع کشور، در جهت رشد و توسعه ی کشور نقشی نداشته باشد؛ یعنی نتواند به ثروت ملی تبدیل شود. ما باید علم مان را بتوانیم به ثروت ملی تبدیل کنیم. این، تلاش لازم دارد، برنامه ریزی لازم دارد. آن وقت یک نکته ای



در کنار این هست - که باز در همان نقشه ی جامع علمی قرار می گیرد - که ما باید زنجیره ی علم و فناوری را تکمیل کنیم، که گاهی يك جاهائی از این زنجیره قطع شده است، تا يك خط تولید واقعی درست بشود و علم بتواند از همه ی جهات به اهداف خودش برسد.

و خمیرمایه ی همه ی این چیزها، شوق شما و همت شما و علاقه ی شما و تلاش دست اندرکاران است که امیدواریم خداوند کمک کند. ان شاءالله این تلاش را بکنید و می بینیم بحمدالله راه هم افتاده ؛ این جریان علمی راه افتاده و ان شاءالله به نتایج خواهد رسید.

من خیلی از دیدار امروز خوشبختم و امیدوارم که ان شاءالله این دیدار کمک کند به رسیدن به اهداف عالی ای که کشور و ملت ما دارد.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته